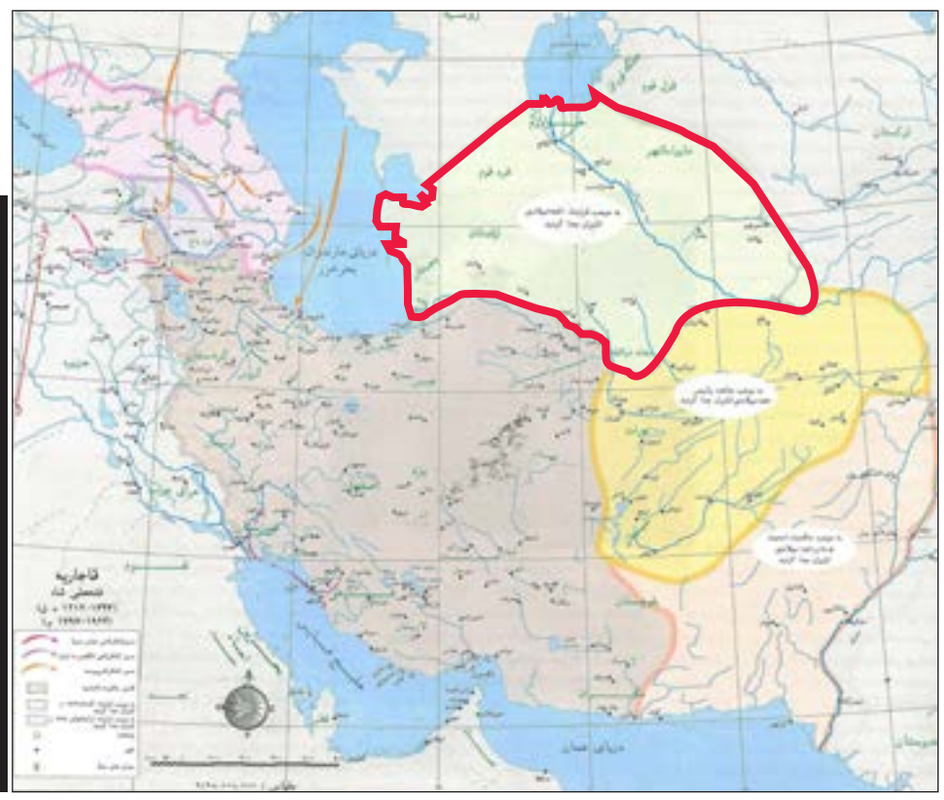
۱۴۳ سال پیش، «پیمان آخال» بین قاجاریان و امپراتوری روسیه بسته و به موجب آن شمال‌شرقی ایران جدا شد

«فیروزه» افتاده از انگشتر خراسان

هادی دقیق| درست ۵۴ سال از قرارداد ترکمنچای می‌گذشت که چشم طمع روس‌ها از غرب ایران به شرق دوخته شد. تابستان ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۸۱ میلادی) روبه پایان بود و شاه خوش خیال و قوی شوکت قاجار، ناصرالدین شاه، تازه از ماجراجویی‌های فرنگ خلاص شده و به اصطلاح دنیا دیده شده بود و هوای اقتدار داشت. تقریبا پانزده سالی هم مانده بود که پنج‌لول روسی میرزارضای شاه‌شکار، سینه سلطان صاحبقران را نشانه بگیرد. انگار روس‌ها در سراسر زندگی شاه قاجار دست داشتند، به شکلی که حتی در مرگش هم پای یک اسم روسی در میان بود. دراین بین، ناصرالدین‌شاه که خودش را در اوج اقتدار و ممالک محروسه را در سیطره خودش می‌دید، در ۳۰ شهریور ۱۲۶۰ خیلی راحت‌تر از «ترکمنچای» و «گلستانی» که قاجاریان بسته بودند، به قراردادی با روس‌ها تن داد و بخشی از سرزمین‌هایی را که مدعی حکومت بر آن‌ها بود، از دست داد. روس‌ها به این بهانه که پیمان آخال، مرزهای حکومت قاجار را از حملات ترکمانان تکه، مرو و آخال خلاص می‌کند، شاه قاجار را به بستن آن پیمان تشویق کردند؛ غافل از اینکه پس از آن نیز این یورش‌ها ادامه داشت و تزارهای روس بعد تعیین مرزشان در پیمان آخال، هیچ تلاشی برای رفع این مشکل نکردند.



نقشه ایران در دوره قاجار و پیش از قبول معاهده آخال



نقشه ایران امروز که مناطق جداشده در معاهده آخال بر روی آن مشخص شده است

پیش‌درآمد «آخال»

موقعیت جغرافیایی ایران و تحولات سیاسی منطقه باعث شده بود ایران عهد قاجار در میانه کارزاری باشد که گاهی خودش در ایجاد آن نقشی نداشت. سیاست‌های استعماری بریتانیا در هند، زیاده‌خواهی توسعه‌طلبی روس‌ها را هم تحریک می‌کرد، به حدی که رسما روس‌ها بخش بزرگ آسیای میانه را در اختیار داشتند و انگلیسی‌ها هم از آن طرف هوای رسیدن به خلیج‌فارس را در سر می‌پروراندند. دراین بین فساد قاجاریان که مثل ویروس همه‌گیر بینشان پخش می‌شد، کار را خراب‌تر و حکومت مرکزی را ضعیف‌تر از آن کرده بود که بتواند پای میز مذاکره امتیاز بگیرد و مجوز بهره‌برداری از بسیاری منابع ایران را در سبد دست‌ودل‌بازی به طرف مقابل ندهد.

قوای روس تا آن زمان نه آرام، بلکه بسیار پرسروصدا به سمت سرخس پیش رفته بود؛ به‌ویژه پس از نبرد مرو در سال ۱۲۳۹ خورشیدی که در آن، ترکمانان توانستند قاجاریان را شکست دهند، شدت و سرعت حملات روس‌ها هم بیشتر شد. شاه قاجار و تشکیلاتش هم که مثل ماجرای هرات توان مقابله را در خود نمی‌دیدند و شاید از بدترشدن اوضاع می‌ترسیدند یا در تصور خلاص شدن از حمله بی‌امان ترکمن‌ها بودند، فقط تماشاگر فتح‌شدن سرزمین‌هایی بودند که به ظاهر جزو قلمروشان محسوب می‌شد. کار تا جایی عجیب شد که برخی می‌گویند روس‌ها برای این قشون‌کشی از آذوقه ایرانیان استفاده می‌کردند و ناصرالدین‌شاه هم با شنیدن خبر فتح آخال به‌دست روس‌ها اظهار شادمانی کرده است.

پیش‌تر از این‌ها نیز ترکمانان آسیای میانه رفته‌رفته در سایه تحولات منطقه، مستقل شده و فقط در صورت اقتدار حکومت مرکزی با آن همراه بودند، وگرنه عملا خودمختار بودند؛ اما رسما پس از فاجعه نبرد «گوگ‌تپه» و حمله روس‌ها به سرزمین‌هایی که امروز حوالی عشق‌آباد است، در تابستان ۱۲۶۰ خیلی از مناطق ترکمن‌نشین شمال خراسان از ایران جدا شدند. نبرد گوگ‌تپه که پیش از پیمان آخال اتفاق افتاد و شاید زمینه تنظیم چنین قراردادی بود، چند پیامد در منطقه داشت؛ یکی اینکه سرزمین ایران که مثل ارث پدری قاجاریان بینشان دست‌به‌دست می‌شد، هرچندموقت، پس از یورش روس‌ها به گوگ‌تپه و قتل‌عام کردن وحشتناک ترکمن‌ها، از تهاجم ترکمانان خلاص شد و دیگر اینکه به پیمان آخال و جدایی ترکمن‌ها در دو سوی مرز ایران و روسیه منجر شد. باوجوداین، در روزگاری که فساد از بالا تا پایین دربار قاجار را گرفته بود، ناصرالدین‌شاه برای مقابله با پیشروی روس‌ها، خیلی دورتر از مرزهای شمال خراسان و در تهران، مؤتمن‌الملک انصاری، وزیر امور خارجه دولت قاجار، را با «ایوان زینووف»، وزیر مختار روسیه، پای میز مذاکره نشاند و حکومت روس‌ها بر این منطقه را به رسمیت شناخت. در نتیجه پیمان آخال بسته و مرزهای ایران عقب رانده شد.

اندر احوالات مذاکرات قجری

پیمان آخال ضربه بزرگ دیگری بود که به مرزهای ایران، این‌بار در شرق وارد شد؛ زیرا ترکمانان که از دوره صفویه تا آن روزگار در داخل مرزهای ایران بودند، از قلمرو ایران و از همدیگر جدا و بین سرزمین ایران و روس پراکنده شدند و مرزهای شمال خراسان نیز تقریبا به حدود امروز رسید. استان آخال امروزی پایتخت ترکمنستان، یعنی عشق‌آباد را در دل خودش دارد و مرز خراسان با آخال را کپه‌داغ و دیگر عوارض جغرافیایی منطقه تعیین کرده‌اند.

ازآنجاکه معاش ترکمن‌ها با کوچ‌کردن گره خورده بود، این دوپارگی سرزمین برایشان سختی‌هایی به دنبال داشت. در نتیجه، گستره جغرافیایی جابه‌جایی کوچ قبایل تنگ شد و برخی خانواده‌ها در دو سوی مرز از هم جدا شدند. حتی در اتفاقی عجیب، برخی دامدارانی که در دو سوی مرز رفت‌وآمد می‌کردند، دوبار مالیات می‌دادند؛ یکی به دولت تزارها و دیگری به دولت شاه‌بابا، ناصرالدین‌شاه قاجار. موضوع مناقشه‌برانگیز دیگر سرچشمه‌های منابع آبی بود که بیشتر آن‌ها در مرز ایران قرار می‌گرفت؛ اما روس‌ها برای آن هم تدابیر خاصی اندیشیده بودند و استفاده از این منابع در خاک ایران را محدود کرده بودند. مهم‌تر اینکه همه این تدابیرشان را پای میز مذاکره تصویب کرده و بعد به امضای ملوکانه رسانده بودند.

باوجوداین، یکی دیگر از پیامدهای پیمان آخال برای ایران را می‌شود تأسیس و استقرار کنسولگری‌های انگلیس و روس در مشهد دانست. دولت روس در قرارداد آخال فقط گفته بود برای جلوگیری از هجوم و غارت ترکمن‌ها و قاچاق اسلحه و... در مناطق مرزی مأمور مستقر می‌کند، اما انگار این مأمورها رفته‌رفته آمدند و صاحب‌خانه شدند تا بعدها راحت‌تر بتوانند در بقیه امور مملکت هم دخالت کنند و حتی در مواقعی، مثل سال‌های جنگ جهانی، ملک ایران را بین خودشان تقسیم کنند.

بخش فیروزه‌ای «پیمان آخال»

موضوعی که حتی پس از پیمان آخال همچنان مناقشه‌برانگیز بود، روستای فیروزه بود. روستای فیروزه امروز درست چسبیده به مرز و درون سرزمین ترکمنستان است و به منطقه‌ای ییلاقی و تفریحی برای عشق‌آبادی‌ها تبدیل شده است و حتی اقامتگاه تابستانی رئیس‌جمهور این کشور در آنجا قرار دارد و تقریبا نیم‌ساعت با پایتخت ترکمنستان فاصله دارد. روس‌ها هم از علاقه ایران به فیروزه اطلاع داشتند و حتی در عهدنامه‌های بعد از آخال، بندهایی درباره بازگرداندن فیروزه به ایران گنجانده بودند؛ اماتااواخر پهلوی اول از آن طفره رفتند و درنهایت طی پیمانی، ایران از زیر بار ادعای مالکیت فیروزه شانه خالی کرد. روس‌ها که در قرارداد آخال نابرده رنج، گنج به‌دست آورده بودند، پس از آخال نیز همچنان به ادعاها و تنش‌های مرزی ادامه می‌دادند که فیروزه غم‌انگیزترین آن‌ها بود. سودای تسلط بر دو سوی دریای خزر و اتفاقاتی در اروپا از جمله کنگره برلین که موجب شده بود روس‌ها از تصرف سرزمین‌های جدید در آن منطقه ناامید شوند و همچنین، رقابت با رقیب آسیایی‌شان، بریتانیا که درگیر شورش در مستعمراتش بود و توان مقابله با پیشروی روس‌ها را نداشت، تزارها را بیش از پیش برای دستیابی به سرزمین‌های شمال‌شرق ایران مصمم کرده بود که البته ضعف و فساد قاجاریان هم بی‌تأثیر نبود. همه این‌ها نفوذ ایران را در آن منطقه دشوار کرده بود؛ به‌شکلی که خوانین مرو و آخال و بخارا و دیگر نقاط ترکستان تا زمان فتحعلی‌شاه از دولت ایران اطاعت می‌کردند و قاجاریان حاکم صوری منطقه بودند، اما پس از شکست‌های ایران از روسیه، خوانین این مناطق با بی‌اعتنایی به ایران ضعیف‌شده، خودشان را مستقل می‌دانستند. این استقلال به‌حدی رسید که حتی در چند نبرد به‌ویژه در نبرد مرو نیز قشون قاجار را شکست دادند.

بندی آبکی که «فیروزه» را به باد داد

پیمان آخال ۳۰ شهریور ۱۲۶۰ منعقد شد و براساس آن، فیروزه در مرز ایران قرار می‌گرفت و در یکی از بندهای این قرارداد، به‌روشنی مسیری که از شمال فیروزه می‌گذشته و جاده عشق‌آباد به فیروزه را قطع می‌کرده، مرز دو کشور تعیین شده است؛ اما زیرکی روس‌ها در بندهای بعدی این قرارداد نشان می‌دهد که آن‌ها سعی کرده بودند ته قرارداد را برای خودشان باز بگذارند تا دستاویز فتوحات بعدی‌شان باشد. این بند مشکل‌ساز، همان بندی است که درباره منابع آبی آمده است. آن‌ها ادعا می‌کردند که چون منبع آب رود فیروزه و دیگر رودهای منطقه در ایران است، حکومت قاجار نباید روستاها و حتی زمین‌های کشاورزی اطراف رود را گسترش دهد. حتی شش روز پس از آخال نیز روس‌ها قراردادی دیگر به‌صورت محرمانه با ایران بستند که در آن نحوه و میزان استفاده از آب‌هایی را که از ایران سرچشمه می‌گرفت و به مرز آن‌ها می‌رفت، مشخص می‌کرد. در نتیجه، فیروزه همچنان در اشغال روس‌ها ماند. درنهایت، همه این‌ها به مقاوله‌نامه‌ای منحصر درباره فیروزه در سال ۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳ میلادی) و سه سال پیش از مرگ ناصرالدین‌شاه منتهی شد که صدراعظم دربار قاجار، میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان و بتزوف، سفیر روسیه، آن را امضا کردند. در این پیمان، حکومت ایران رسما تسلط روس‌ها بر فیروزه را با معاوضه‌کردن روستای حصار در حوالی درگز پذیرفت. در نتیجه مقرر شد سکنه فیروزه به ایران و سکنه حصار به روسیه کوچانده شوند.

ناصرالدین‌شاه برای مقابله با پیشروی روس‌ها، خیلی دورتر از مرزهای شمال خراسان و در تهران، مؤتمن‌الملک انصاری، وزیر امور خارجه دولت قاجار، را با «ایوان زینووف»، وزیر مختار روسیه، پای میز مذاکره نشاند و حکومت روس‌ها بر این منطقه را به رسمیت شناخت. در نتیجه پیمان آخال بسته و مرزهای ایران عقب رانده شد.

ماجرای «فیروزه» تا کجا کش آمد؟

چند سال پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه، روس‌ها چند روز بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱) در ایران، در اولین قدم برای ایجاد روابط دوستانه با همسایه جنوبی‌شان، پیمان مودت امضا کردند و برای لغو امتیازهایی که تزارها از ایران گرفته بودند، اعلام آمادگی کردند. در این پیمان قید شده بود که مقاوله‌نامه ۱۲۷۲ خورشیدی از اعتبار ساقط است، اما روس‌ها این‌بار هم بعد از تعلل مقامات ایران، از تعهدشان سر باز زدند. شاید دلیلش این بود که فیروزه در دامنه کوه‌های کوپه‌داغ کاملا به عشق‌آباد مشرف بود و عشق‌آباد هم در یک موقعیت راهبردی، محور مهم منطقه بود و راه‌آهن داشت و جاده ارتباطی مهم روسیه برای دسترسی به سرخس و مرو بود. باوجوداین، ماجرای فیروزه بین بسیاری از مسائل دیگر دولت‌های ایران و شوروی مثل تجارت، بندرانزلی، شیلات و تأسیس بانک روس گم و کم‌اهمیت شد.

جالب اینکه چند سال بعد و سال ۱۳۰۴ خورشیدی با روی‌کار آمدن سردار سپه، عهدنامه جدید درباره استفاده از رودهای مرزی از هریرود تا دریای مازندران تنظیم شد و روس‌ها مالکیت ایران بر فیروزه را پذیرفتند و قرار شد آب رود فیروزه پس از رفع نیاز اهالی روستا به روسیه برود، اما بازهم دولت ایران هیچ اقدام عملی برای بازپس‌گیری فیروزه انجام نداد. ماجرا آن‌قدر کش آمد و در توافقات بعدی جسته‌گریخته به آن پرداخته شد که درنهایت در سال ۱۳۱۴ خورشیدی روس‌ها درباره حدوحدود مرزی ایران گفتند در قبال واگذاری مغان در شمال غرب ایران، باید فیروزه در شمال‌شرق که در پیمان مودت به ایران بازگردانده شده بود، به روس‌ها واگذار شود. بااین حال مذاکرات درباره مرزها در این زمان نیز زیر سایه مناقشات نفتی شمال ایران قرار گرفت و بعدها در میان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران گم شد و دیده نشد.

سرانجام این همه بروبیای مقامات روس و امضاپشت امضا، بدعهدی طرف روس و بی‌خیالی طرف ایرانی بود که به کم‌اهمیت شدن روستای فیروزه برای ایران انجامید. با همه این‌ها، سال ۱۳۳۳ پس از کودتای زاهدی، موضوع طلب یازده تن طلای ایران از شوروی پیش آمد و روس‌ها دوباره پای فیروزه را وسط کشیدند و دادن طلا را منوط به چشم‌پوشی ایران از فیروزه کردند. اینجا برای ماجرای فیروزه پس از هفت دهه کشمکش، نقطه پایان بود و فیروزه‌ای که بارها روی کاغذ بین ایران و روس دست‌به‌دست شده بود، هرچند پس از پیمان آخال دیگر مال ایران نبود، رسما در خاک اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت.



«تحفه‌گل»، زنی در خط مقدم مقابله با روس‌ها

وسط بی‌خیالی‌های دولتمردان قاجاری در قبال فیروزه، بد نیست از کتاب «حرکت تاریخی کرد به خراسان» به ماجرای پایمردی مردمی بپردازیم که برای پس‌گرفتن فیروزه خطر کردند. یارمحمدخان سهام‌الدوله پسر رئیس کردهای شادلو بود که از سال ۱۲۵۰ خورشیدی حاکم بجنورد و ایلخان شادلو شد. سال ۱۲۶۱ خورشیدی که ناصرالدین‌شاه از طریق بجنورد برای بار دوم به خراسان آمده بود، یارمحمد با استفاده از این فرصت کردهای شادلوی رانده‌شده از فیروزه و عشق‌آباد را برای دادخواهی به مسیر شاه فرستاد تا خواستار لغو قرارداد آخال شوند؛ اما نقشه‌اش نگرفت. اعتمادالسلطنه در خاطراتش آورده است که «کردهای منطقه ناله و فریاد کردند که چرا مسجد ما و قبور پدران ما را به روس‌ها داده‌اید که در آنجا اسب بسته‌اند؟! شاه متغیر شد و دستور داد آن‌ها را کتک بزنند. بعد مقرر کرد انعامی به آن‌ها داده شود تا در خاک ایران خانه بسازند. آن‌ها ناسزاگویان گفتند که ما به نزدیکی مرز برمی‌گردیم و این هزاران‌بار بهتر از انعام شاه وطن‌فروش است. آن‌ها در نزدیکی مرز و روستاهای اطراف ساکن شدند و تا سال‌ها با اشغالگران روس مبارزه و جنگ‌های چریکی کردند.»

رنج دوران برده‌ایم

پیش‌تر از این، ساکنان این مناطق کردهای زعفرانلو و شادلو و ترکمانان یموت و گوگلان بودند و برای اولین‌بار با یکدیگر علیه دشمن خون‌خوار متحد می‌شدند. این اتحاد به حماسه خونین گوگ‌تپه ختم شد. رهبری کردها در این نبرد با «سردار محمد دردی‌خان جلالی» بود. اهالی آنجا که با شمشیر می‌جنگیدند، از پس توپ‌خانه و سلاح‌های سنگین روس‌ها برنیامدند و شکست خوردند. ۵ بهمن ۱۲۵۹ خورشیدی در آخرین لحظات نبرد، محمد دردی‌خان همراه با پسرعمویش، سردار عیوض‌خان، مجروحان و بقیه نیروها را از قتلگاه خونین گوگ‌تپه به کوه‌های پوشیده از درخت فیروزه، عقب راندند تا از ورود دشمن به این منطقه جلوگیری کنند. این نبردها کم‌وبیش تا سال‌ها و دهه‌های بعد با روس‌ها ادامه داشت؛ اما درنهایت با کشته‌شدن دردی‌خان، سردار عیوض‌خان به ایران عقب‌نشینی کرد. باوجوداین، روس‌ها از طریق جاسوسانشان از ماجرا خبردار شدند و پیش از اینکه لشکر سردار عیوض‌خان به ایران برسد، آن‌ها را محاصره و وادار به تسلیم کردند؛ اما عیوض‌خان و یارانش تسلیم نشدند و درپی بازکردن راه به‌سمت ایران بودند. دراین‌بین، سردار عیوض‌خان کشته شد و پسرعمویش، «سردار آرازمحمد»، سعی کرد جنازه او را به ایران برگرداند اما با وجود اینکه روس‌ها با تاریکی هوا عقب‌نشینی کرده بودند، موفق به این کار نشد. سرانجام با طلوع آفتاب، ۲۴ نفر از مردان و زنان و کودکان فیروزه توانستند همراه با سردار آراز به خاک ایران برسند. دراین‌بین «عیسی‌خان شاملو» از بزرگان بیچرانلو، همراه با لشکرش و سردار آراز بی‌وقفه به سوی فیروزه حرکت کردند. دوباره درگیری بالا گرفت. در میان آن هیاهو لشکر عیسی‌خان دید که بالای یکی از درختان چند پارچه سرخ و سفید در میان باد می‌چرخد. آن‌ها دریافتند که عده‌ای هنوز در محاصره روس‌ها هستند. در نتیجه به آن منطقه رفتند و دیدند که زنی به نام «تحفه‌گل» (همسر سردار آراز) دو کودک و یک مجروح را بین صخره‌ها پنهان کرده و به تنهایی مشغول حفاظت از آن‌هاست. پس از آن نیز درگیری‌های مرزنشینان با روس‌ها ادامه یافت تا سال ۱۹۱۷ که انقلاب کمونیستی در روسیه به پیروزی رسید. سردار آراز نیز سال ۱۲۸۹ خورشیدی در یکی از درگیری‌های اطراف فیروزه محاصره و کشته شد. تحفه گل پس از همسرش لباس رزم پوشید و تا سال‌ها برای حفظ تمامیت ارضی ایران جنگید اما پس از ۸ سال مبارزه آن قدر بی‌یاور شده بود که همه چیز را کنار گذاشت، به عشق‌آباد رفت و در آنجا پنهانی زندگی کرد. در نتیجه، سال‌های بعد از پیمان آخال را می‌توان زیر سایه بی‌توجهی حکومتی‌ها، سال‌های مبارزه بی‌امان مردم با دستان خالی برای بازپس‌گیری فیروزه دانست. مردمان این منطقه آن قدر ماندند و صبوری و جان‌فشانی کردند که اگر امروز جای جای مرز فیروزه را بگردیم، می‌توانیم ردپایی یا شاید سنگ قبری از آنان ببینیم؛ سنگ قبری که نماد جان‌بازی مردمان خراسان برای خاکشان است.



تصویری از سردار مفخم